ایران چگونه توانست با پیشی گرفتن از روسیه و عربستان به بزرگ‌ترین تامین‌کننده نفت چین تبدیل شود؟

ایران؛ یکه‌تاز جدید بازار نفت چین؟

سیداحسان حسینی
خبرنگار

«چین، دوست دوران سختی‌هاست.» این جمله‌ای است که محمدجواد ظریف وزیر اسبق امور خارجه در مراسم امضای سند همکاری ۲۵ ساله بین ایران و چین در فروردین سال ۱۴۰۰ عنوان کرد و از همان سال میلادی یعنی سال ۲۰۲۱، رقم صادرات نفت ایران به چین بعد از یک دوره سردی روابط روندی صعودی به خود گرفت. هفته گذشته موسسه کپلر که در حوزه ردیابی نفتکش‌ها فعالیت می‌کند در گزارشی پیش‌بینی کرد که در ماه آگوست صادرات نفت ایران به چین به رقم ۱٫۷۵ میلیون بشکه در روز خواهد رسید که یک رکورد بی‌سابقه در تجارت نفتی دو کشور است. پیش از این، رکورد فروش نفت ایران به چین در اکتبر ۲۰۲۳ و با رقم ۱٫۶۶ میلیون بشکه در روز به ثبت رسیده بود.

رکورد صادرات نفت ایران به چین در آگوست شکسته شد

با پایان یافتن ماه آگوست هرچند صادرات نفت ایران به چین کمی از میزان پیش‌بینی کمتر شد و روی عدد ۱٫۶۹۷ میلیون بشکه در روز ثابت شد اما باز هم رکورد در این ماه شکسته شد (نمودار۱). جالب اینکه بدانید در شرایط غیرتحریمی مثل دوره اجرای برجام، میانگین فروش نفت ایران به چین فقط ۶۸۵ هزار بشکه در روز بود و حال رکورد ماه آگوست ۲٫۵ برابر شرایط غیرتحریمی است. (نمودار۱)

رشد ۳۵۰ درصدی صادرات نفت ایران به چین در ۲۰۲۴

در نمودار۲ میانگین روزانه فروش نفت ایران به چین در سال‌های مختلف را مشاهده می‌کنید. با خروج آمریکا از برجام در سال ۲۰۱۸، جریان فروش نفت محدود شد و در سال ۲۰۲۰ به روزانه ۳۳۳ هزار بشکه کاهش یافت. اما از سال ۲۰۲۱ و با امضای سند همکاری ۲۵ ساله، تاکنون روند فروش نفت به چین صعودی شده و در سال ۲۰۲۴ به عدد یک میلیون و ۴۹۴ هزار بشکه در روز رسیده که ۴٫۵ برابر میزان فروش در سال ۲۰۲۰ است. با این حال به اعتقاد کارشناسان عوامل ژئوپلیتیک نیز نقش موثری در این جهش صادراتی بازی کرده است. (نمودار۲)

نفت ایران چگونه گوی سبقت را از عربستان و روسیه ربود؟

اما رکوردشکنی ایران در صادرات نفت به چین و دستیابی به عدد ۱٫۴۹۴ میلیون بشکه در روز باعث شده در سال ۲۰۲۴ ایران به بزرگ‌ترین تامین‌کننده دریایی نفت چین تبدیل شود. در نمودار۳ میزان واردات نفت چین از ۸ تامین‌کننده بزرگ نفت را مشاهده می‌کنید. در سال ۲۰۲۴ بعد از ایران سه کشور عربستان، روسیه و عراق در جایگاه دوم تا چهارم بزرگ‌ترین تامین‌کننده نفت چین قرار گرفتند. نکته جالب اینکه در سال ۲۰۲۳ ایران بعد از عربستان و روسیه سومین تامین‌کننده بزرگ نفت چین بود. البته معادلات در بازار نفت چین قبل از سال ۲۰۲۲ و جنگ اوکراین کمی متفاوت بود. مثلا در سال ۲۰۲۱ عربستان، عراق، روسیه، آنگولا، عمان و برزیل، شش تامین‌کننده بزرگ نفت چین بودند و ایران در جایگاه هفتم حضور داشت اما به هر حال تحولات مختلفی تا سال ۲۰۲۴ رقم خورد و اکنون ایران پادشاه جدید بازار نفت چین است. (نمودار۳)

سهم ایران از بازار نفت چین به بیش از ۱۴ درصد رسید

طبق آمار موسسه کپلر (نمودار۴)، در سال ۲۰۲۴ سهم ایران از واردات دریایی نفت توسط چین به ۱۴٫۱ درصد رسیده درحالی‌که سهم این کشور در سال ۲۰۲۰ فقط ۳٫۳ درصد بوده است. در سال ۲۰۲۴ عربستان ۱۳٫۶ درصد، روسیه ۱۲٫۸ درصد و عراق ۱۱٫۴ درصد از بازار واردات نفت چین از طریق دریا سهم داشته‌اند. نکته جالب اینکه در ۵ سال گذشته و با افزایش سهم ایران و روسیه از بازار نفت چین، سهم عربستان و عراق کاهش یافته و گویا جایگزین شده است. (نمودار۴)

پیش از تحریم به ۱۶ کشور دنیا نفت صادر می‌کردیم

افزایش میانگین صادرات نفت ایران به چین به عدد یک میلیون و ۴۹۴ هزار بشکه در روز درحالی است که کل صادرات نفت ایران در ۸ ماهه ۲۰۲۴ حدود یک میلیون و ۵۶۳ هزار بشکه در روز برآورد می‌شود؛ بدین ترتیب هم اکنون ۹۶ درصد فروش نفت ایران به مقصد چین است. درواقع هرچند روند صعودی صادرات نفت اتفاق مثبتی محسوب می‌شود اما از نظر وابستگی به چین و عدم وجود تنوع در سبد صادراتی ایران، این موضوع یک تهدید جدی نیز به حساب می‌آید. در نمودار۵، تنوع مقاصد صادرات نفت ایران در شرایط غیرتحریم نمایش داده شده که طبق آن ایران فروش نفت خود به میزان ۲٫۲ میلیون بشکه در روز را بین ۱۶ کشور مختلف تقسیم کرده بود. البته تنوع‌بخشی صادرات نفت به سبک قبل از شرایط تحریم نیز نشان داد که نمی‌تواند امنیت انرژی کشور را تامین کند، زیرا با اعمال تحریم آمریکا، جریان صادرات نفت به غالب این کشورها به جز چین قطع شد. درواقع تامین امنیت انرژی به معنای تقسیم صرف بازار صادراتی بین کشورها نیست، بلکه باید صادرات نفت بخشی از یک معامله کلان امنیتی، سیاسی و اقتصادی بین ایران و کشورهای خریدار نفت تعریف شود. (نمودار۵)

حال با چند سوال اساسی درباره افزایش صادرات نفت ایران به چین مواجه هستیم. به راستی چه شد که رقم فروش ایران افزایش یافت؟ آیا به روایتی امضای یک سند همکاری به افزایش صادرات نفت کمک کرد و یا به روایتی دیگر تخفیف‌های ایران منجر به تشویق پالایشگاه‌های خصوصی چین شد؟ و سوال مهم‌تر اینکه ایران برای حفظ بازار فعلی خود در چین و حتی توسعه آن باید چه اقداماتی انجام دهد. در این راستا برای پاسخ به پرسش‌های مطرح شده با مجید شاکری، کارشناس اقتصاد بین‌الملل به گفت‌وگو نشستیم که مشروح گفت‌وگو را در ادامه می‌خوانید.

پای یک تحول ژئوپلیتیک به تجارت نفت ایران و چین باز شد

در سال جاری میلادی ایران با پشت سر گذاشتن روسیه و عربستان، بزرگ‌ترین تامین‌کننده نفت چین بوده است. به نظر شما دلیل این اتفاق چیست؟ آیا ارائه تخفیف‌های نفتی منجر به تشویق خریداران چینی شده است؟ البته بنابر آمار غیررسمی، تخفیف‌های ایران نسبت به چند سال گذشته افت جدی پیدا کرده است.

سهمیه صادرات انرژی به چین، یک موضوع ژئوپلیتیک است و اصلا تحت تاثیر تخفیف قیمت قرار نمی‌گیرد. یعنی کشورهای صادرکننده نفت هیچ‌گاه نمی‌توانند با تخفیف، سهم صادرات نفت خود به چین را به صورت پایدار افزایش دهند. زیرا موضوع سهمیه صادرات انرژی، برای چینی‌ها یک موضوع امنیتی و ژئوپلیتیک است و نه یک موضوع قیمتی. ممکن است کشوری در یک دوره کوتاه و با ارائه تخفیف و بازاریابی تهاجمی بتواند انبار نفت چین را پر کند اما کلیت سهمیه آن کشور که به صورت میانگین خرید روزانه در سال توسط چینی‌ها تعریف می‌شود، هیچ‌گاه تغییر نمی‌کند. سهمیه صادرات نفت ایران به چین تا قبل از آذر سال ۱۴۰۱ یک عدد ثابت و مشخص بود که فارغ از اینکه برجام یا تحریم باشد و نباشد، به صورت میانگین سالانه عددی حدود ۷۸۶ هزار بشکه در روز تعیین شده بود. تاکید می‌کنم این عدد میانگین سالانه بوده و مثلا ممکن است در فصل‌های مختلف میزان صادرات نفت نیز تغییر کند اما درنهایت عدد میانگین سالانه حفظ می‌شد.

خب چه اتفاقی افتاد که سهمیه صادرات نفت ایران به چین افزایش یافت؟

چینی‌ها هیچ‌وقت سهمیه واردات نفت از یک کشور را افزایش نمی‌دهند مگر به دلایل ژئوپلیتیک. مثلا یک نمونه مهم این قضیه، افزایش سهمیه صادرات نفت روسیه به چین از سال ۲۰۱۴ و بعد از بحران کریمه است که بعد از اعطای امتیازات ژئوپلیتیک بزرگ توسط روس‌ها به چینی‌ها انجام شد. حال چه اتفاق ژئوپلیتیکی رخ داد که چینی‌ها از آذر سال ۱۴۰۱، سهمیه واردات نفت از ایران را افزایش دادند؟ در حال حاضر به نظر می‌رسد ایران هر چقدر بتواند نفت مازاد تولید کند (یعنی تولید نفت منهای مصرف داخل آن)، مجوز دارد که این رقم را بدون هیچ سقفی به چین بفروشد. مساله اینجاست که در آذر سال ۱۴۰۱ چینی‌ها با احتمال معامله مابین روسیه و آمریکا مواجه شدند. این معامله هرچه باشد، بخشی از آن به محدودسازی دسترسی چینی‌ها به منابع ارزان انرژی روسیه ختم می‌شود. واکنش چینی‌ها در آن برهه، سفر معاون نخست‌وزیر چین به تهران و سفر رئیس‌جمهور چین به عربستان بود که نتیجه آن افزایش سهمیه ایران بود که این اتفاق به صورت یکجانبه و بدون کار خاصی از طرف ایران رقم خورد. درواقع یک تحول ژئوپلیتیک رخ داده است بر این مبنا که احتمالا کنترل تنش بین روسیه و آمریکا بعد از جنگ اوکراین محتمل شد و پاسخ چینی‌ها به این اتفاق، افزایش سهمیه خرید نفت از ایران برای تامین امنیت انرژی خود بود.

صادرات نفت به چین باید به اهرمی برای توسعه تبدیل شود، نه بقا

ایران باید چه اقدامی انجام دهد که این فرصت ژئوپلیتیک منجر به تثبیت صادرات نفت خود به چین در ارقام فعلی و به صورت پایدار شود؟

ببینید، این نوع فروش نفت ایران به چین، یک مازاد حساب جاری در چین ایجاد می‌کند. دست‌فرمان ایرانی‌ها در دولت روحانی، شهید رئیسی و احتمالا دولت پزشکیان این است که این مازاد حساب جاری را تا جای ممکن صرف واردات کنند و مانع از این موضوع شوند که این مازاد، صرف سرمایه‌گذاری در ایران شود. راه حل تبدیل این فرصت ژئوپلیتیک ایجاد شده به یک روابط سطح بالا و یک سهمیه تثبیت‌شده با اعداد بالا، تبدیل این فرصت به زیرساخت‌های سرمایه‌گذاری در ایران است. درنتیجه ابتدا باید ببینیم اصلا آیا دولت‌های ایران قصد دارند که از یک رویکرد بقامحور نفت در برابر غذا یا تقسیم منافع ناشی از صادرات مواد خام به سمت رویکرد توسعه‌محور حرکت کنند؟ پاسخ این سوال در تهران است که اگر پاسخ داده شود، می‌توان درباره راهکارهای آن در خارج از کشور صحبت کرد، ولی متاسفانه فعلا نشانه‌ای از رویکرد توسعه‌محور دیده نمی‌شود.

به نظر شما چرا دولت ایران به سمت اهرم کردن این منابع برای جذب سرمایه‌گذاری حرکت نمی‌کند؟

استقرار سیاسی در داخل ایران مانع از تبدیل این فرصت به رویکرد توسعه‌محور است که دولت‌ها بخشی از این پازلند و البته خود دولت‌ها نیز برآمده از یک تعداد گروه ذی‌نفع هستند که تعادل این گروه‌های ذی‌نفع، صحنه را به‌گونه‌ای رقم می‌زند که آن مازاد حساب جاری صرف سرمایه‌گذاری در ایران نشده و صرف توزیع آن منابع در داخل شود که البته این توزیع یک زمان به شکل واردات و زمانی دیگر به شکل پروژه‌های غیرمعقول است.

در شرایطی بدتر از وابستگی فروش نفت به چین هستیم

گفته می‌شود جهش فروش نفت ایران به چین، منجر به وابستگی به این کشور شده و چینی‌ها می‌توانند از ایران برای معامله با سایر کشورها استفاده کنند. آیا این موضوع تهدید نیست و فرصت است؟

هم‌اکنون وضعیت ما بدتر از این است که بگوییم به چینی‌ها وابسته هستیم. در شکل فعلی صادرات نفت و واردات مابه‌ازای آن، ما دو بار وابسته هستیم. یک بار به چینی‌ها و یک بار هم به آمریکایی‌ها، زیرا ما منابع ارزی‌مان را در اردوگاه چین به دست می‌آوریم و مصارف‌مان را در اردوگاه امارات که درواقع آمریکاست انجام می‌دهیم. پس عملا ما دو بار وابسته هستیم؛ یک بار در منابع و یک بار هم در مصارف و به دو اردوگاه متفاوت که هرکدام می‌توانند در هر زمان به کل زنجیره صادرات نفت ما آسیب بزنند. اگر این‌گونه بود که بخشی از منابع و مصارف ایران وابسته به اردوگاه غرب بود و مثلا ایران به کشورهای منطقه، صادرات نفت داشت و در نظام درهمی این منابع را مصرف می‌کرد و بخشی از منابع و مصارف ایران نیز به صورت موازی وابسته به چین بود، بدین معنا که صادرات نفت به این کشور صورت بگیرد و مازاد حساب جاری نیز در همان چین به صورت یوآنی (و نه تبدیل به درهم) مصرف شود، خب این سناریو بهتر از وضعیت فعلی بود. در این حالت ما دو وابستگی موازی به اردوگاه آمریکا و چین داشتیم که هر یک در زمان‌های مختلف به صورت آلترناتیو برای یکدیگر کار می‌کردند. ما فعلا وضعیت‌مان از تصویری که گفته می‌شود وابسته به چین هستیم، خیلی بدتر است، زیرا به صورت همزمان و متوالی دو بار وابسته هستیم. البته تاکید می‌کنم که در شرایط فعلی تنها چین خریدار نفت ایران نیست اما نقش اصلی را در تجارت نفت ایران بازی می‌کند. این موضوع نکته مهمی است و در حال حاضر این‌گونه نیست که چین فقط خریدار نفت ایران باشد.

تجارت نفت یک موضوع اقتصاد انرژی نیست!

به نظر شما راهکار توسعه بازارهای صادرات نفت ایران در شرایط فعلی چیست؟ پیش‌تر موضوع بورس نفت مطرح شده بود و اخیرا بحث اختصاص نفت به بخش خصوصی. اما این نسخه‌ها جواب نمی‌دهد و کار را بدتر می‌کند. پس راهکار چیست؟

برای موضوع فروش نفت ابتدا باید مشخص کنیم ما از فروش نفت چه چیزی را ...

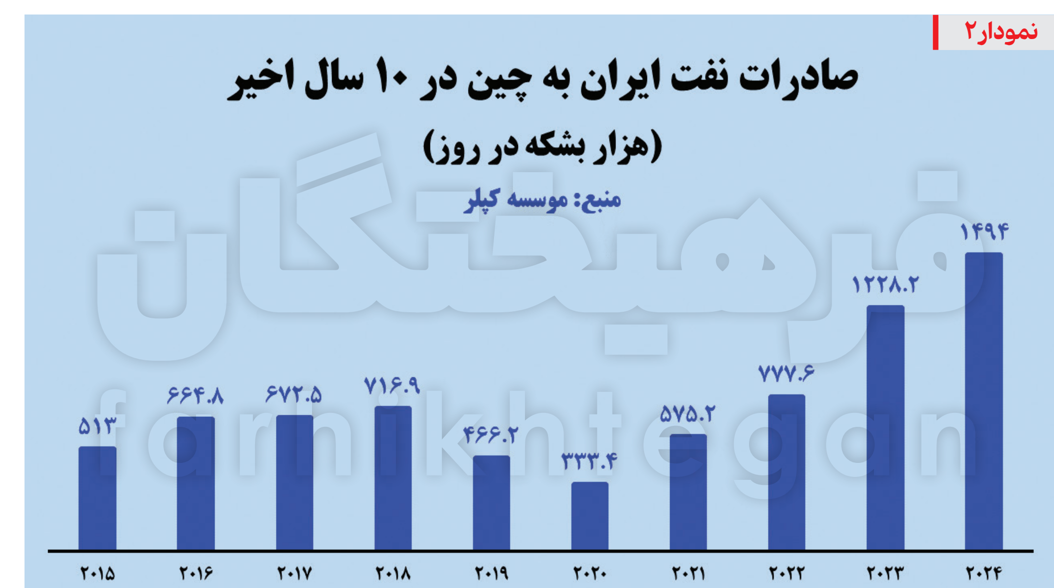

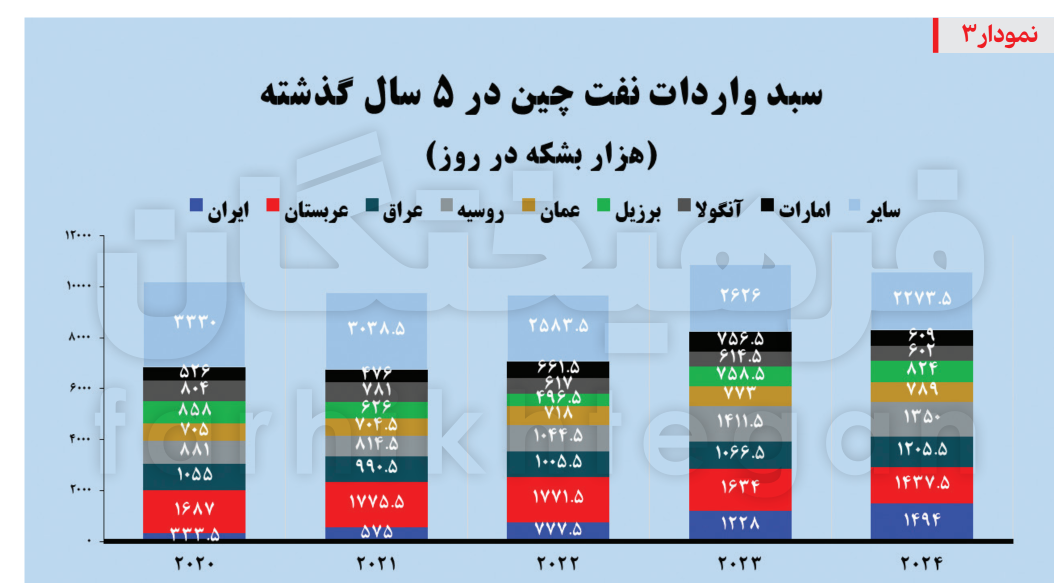

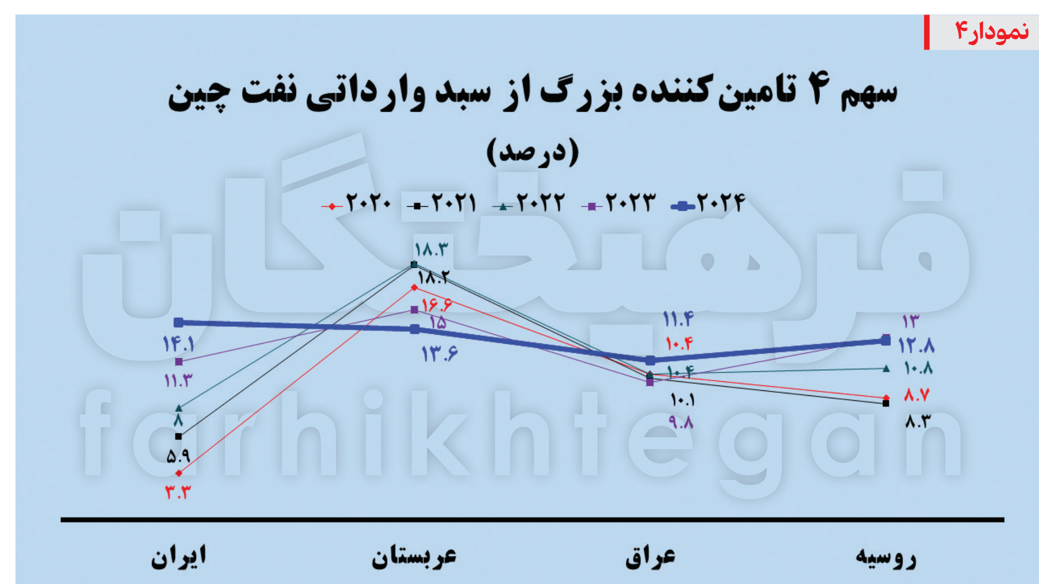

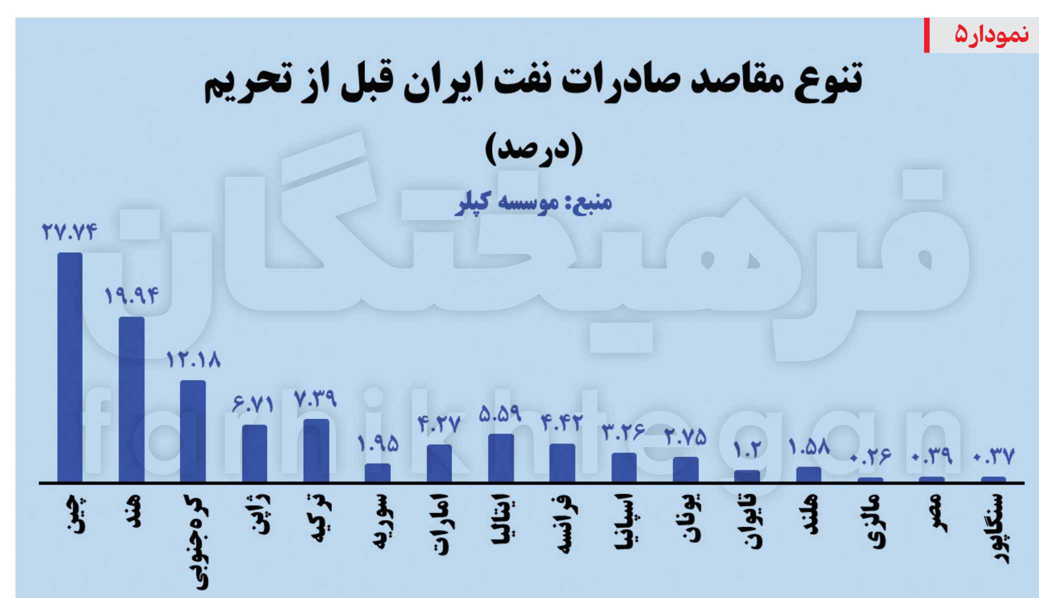

ادامه در صفحه ۱۵

پیام سفر رئیس جمهور مصر به ترکیه چیست؟

تقویت مواضع حماس در غزه و فلسطین

میراحمدرضا مشرف
پژوهشگر حوزه بین‌الملل

در میان تحولات گوناگونی که هفته گذشته در صحنه بین‌المللی و به‌ویژه در منطقه خاورمیانه رخ داد، سفر عبدالفتاح السیسی، رئیس‌جمهور مصر به آنکارا توجهات زیادی را جلب کرد و تفسیرها و تحلیل‌های فراوانی را به دنبال داشت. هم ترکیه و هم مصر با توجه به قرار گرفتن در موقعیت ژئوپلیتیکی و سیاسی حساس خود می‌توانند در آینده تعاملات بین‌المللی نقشی چشمگیر ایفا کنند، به‌خصوص در زمانی که بسیاری از هنجارهای منطقه‌ای و جهانی در زمان کنونی دستخوش دگرگونی و بی‌ثباتی شده و این امر بر نقش و تاثیرگذاری قدرت‌های متوسطی چون ترکیه و مصر افزوده است، بنابراین هر گونه تحول در روابط دو کشور، بی‌شک می‌تواند تاثیراتی عمیق بر معادلات منطقه‌ای و بین‌المللی بر جای گذارد.

فراز و نشیب روابط ترکیه و مصر در یک دهه اخیر

صرف‌نظر از پیشینه روابط تاریخی و عمیق میان دو کشور، اگر بخواهیم به روابط دو کشور طی یک دهه اخیر نگاهی گذرا داشته باشیم، مشاهده می‌کنیم که از زمان آغاز ریاست جمهوری اردوغان در ترکیه و مقارن با آن، قدرت‌گیری السیسی در مصر (۲۰۱۴)، روابط دو کشور شرایط بسیار دشوار و پرتنشی را سپری کرده است. در این راستا کودتای السیسی علیه دولت منتخب و اسلامگرای مرسی در مصر، به هیچ عنوان به مذاق اردوغان و ترکیه خوش نیامد و انتقادات و حملات تند دوطرف به یکدیگر را درپی داشت؛ چنانکه رئیس‌جمهور ترکیه از الفاظی چون «قاتل» برای السیسی استفاده و اعلام کرد حتی حاضر به صحبت با وی نیست. از سوی دیگر دولت مصر، آنکارا را به همکاری با اخوان‌المسلمین مصر و توطئه‌چینی علیه دولت قاهره متهم می‌کرد. همه اینها در شرایطی رخ می‌داد که مواضع دو کشور در مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی با یکدیگر فاصله زیادی داشت و حتی به تقابل غیرمستقیم و جنگ نیابتی آنها با یکدیگر منجر شده بود. کشور لیبی یکی از این عرصه‌های مهم این تقابل محسوب می‌شد و درکنار آن مساله فلسطین و مواضع متفاوت دو کشور در این مورد هم درخور توجه بود. البته در این میان یک نکته جالب و قابل‌تامل وجود داشت؛ دوطرف به‌رغم اختلافات و منازعات فراوان سیاسی، سطوح مناسبی از همکاری‌های اقتصادی با یکدیگر را همچنان حفظ کرده بودند. بر این اساس شاهدیم در همین دوران، ترکیه در جایگاه پنجمین شریک تجاری مصر قرار داشت و قاهره نیز بزرگ‌ترین شریک تجاری آنکارا در شاخ آفریقا محسوب می‌شد. دقیقا به همین دلیل است که اکنون توافق برای توسعه این روابط چندان دشوار نیست، کمااینکه دوطرف در سفر السیسی به آنکارا پذیرفتند که در پنج سال آینده سطح مبادلات خود را از ۱۰ میلیارد دلار به ۱۵ میلیارد دلار ارتقا دهند.

اما سفر السیسی به ترکیه و تغییر کنونی به‌وجود آمده در روابط دو کشور چندان ناگهانی و بی‌مقدمه رخ نداده است. به نظر می‌رسد نخستین جرقه مهم و آشکار این تغییرات در جام جهانی ۲۰۲۲ رقم خورد، زمانی که دو رئیس‌جمهور در جریان ملاقاتی در فضای جام جهانی با یکدیگر دست دادند. پس از آن دولت السیسی در جریان زلزله مهیب ترکیه با دولت و مردم این کشور ابراز همدردی کرد و وزیر خارجه مصر از مناطق زلزله‌زده بازدید به عمل آورد. این روند مثبت با ملاقات رهبران دو کشور در اجلاس سران جی۲۰ در دهلی تداوم یافت تا اینکه در فوریه امسال اردوغان در سفری تقریبا ...

ادامه در صفحه ۱۴